

هفته در ایران قدیم

پژوهشی در هفت‌پیکر نظامی و نوشته‌های مانوی

بدرالزمان قریب

در میان شاعران ایران، نظامی گنجه‌ای از معدود شاعرانی است که رابطه‌ی روزهای هفته را با هفت سیاره، در منظومه‌ی هفت‌پیکر، منعکس کرده است.^۱ در هفت‌پیکر، بهرام گور، پادشاه ساسانی، هفت گنبد، به تقلید هفت فلک، برای هفت بانوی خود می‌سازد.^۲

(۱) تاریخ تولد نظامی را بین ۵۳۴ و ۵۴۰ و وفات او را بین ۵۹۹ و ۶۰۲ نوشته‌اند. مسعود سعد سلمان، از شاعران پارسی‌گوی، قبل از نظامی، درباره‌ی نام ماه‌ها، روزهای ماه و روزهای هفته و نسبت آنها به سیارات هفتگانه قطعاتی سروده است. در مورد روزهای هفته، نام روز و نسبتش به سیاره را در مصراع اول (و یک جا در مصراع دوم) آورده، اما درباره‌ی خواص این سیارات و رنگ آنها مطلبی نگفته است:

یکشنبه است و دارد نسبت به آفتاب

دوشنبه است که دارد مزاج ماه ای ماه

سه‌شنبه به مریخ دارد نسب (و در مصراع دوم مریخ را به باده‌ی سرخ تشبیه کرده است).

چهارشنبه بُتا نوبت عطارد راست

باشد ای روی و موی و خوی تو خوب پنجشنبه به مشتری منسوب

آدینه مزاج زهره دارد چون آمد لهُو و شادی آرد

زحل والی شنبه است ای نگار

از شاعران دیگر، سنایی غزنوی، در منظومه‌ی سیر العباد، قطعاتی درباره‌ی خواص سیارات سروده، اما راجع به نسبت آنها به روزهای هفته مطلبی ذکر نکرده است.

(۲) نظامی، در مقدمه‌ی منظومه، اقامت بهرام نوجوان را (مقصود بهرام پنجم ساسانی ملقب به بهرام گور ۴۲۰-۴۴۰ م است) در حیره و گشادن در خزانه‌ای که همیشه بسته بود در قصر خورتق و دیدن صورت هفت‌پیکر را شرح می‌دهد.

مهندس او استاد نجومی^۳ است که ظاهراً شاگرد معمار معروف، سنمار، بود. وی تصمیم می‌گیرد با ساختن هفت‌گنبد، که با هفت ستاره هم‌رنگ و هم‌آهنگ است، شاه را از گزند زمان و بیم اختران دور دارد:

نسبتی گیرم از سپهر بلند که نیارد به روی شاه‌گزند

این اقدام مهندسِ اختربین برای آن است که شاه، در نگارخانهٔ خاک، ز اختران فلک ندارد باک^۴. او عقیده دارد که هرگاه با دانش خود رابطهٔ هفت‌اختر را با رنگ ویژهٔ هریک از آنها و نیز پیوند نزدیک هر روز هفته را با هفت اختر دریابد و بتواند برای هر هفت همسر شاه گنبدی به قیاس کشور و ناحیه‌ای که از آن برخاسته‌اند بسازد و شاه هر روز هفته را به طبع آن روز و ستاره با آن بانو به سر برد، از آسیب و چشم بد در امان خواهد بود^۵.

→ خانه‌ای دید چون خزانهٔ گنج چشم بیننده زو جواهرسنج
در این خانه، نقش هفت دختر را منسوب به هفت کشور دید که نام هریک بر دیوار نقش شده بود:

دخترِ رای هند فورک نام	پیکری خوب‌تر ز ماه تمام
دختِ خاقان به نام یغماناز	فتنهٔ لعبتان چین و طراز
دختِ خسروزم شاه نازیری	کش خرامی به سان کبک دری
دختِ سقلاب شاه نسرین‌نوش	تُرکِ چینی طراز رومی پوش
دخترِ شاه مغرب آذربون	آفتابی چو ماه روزافزون
دختِ کسری ز نسل کیکاوس	درستی نام و خوب چون طاوس

در میان هفت‌پیکر و در مرکز توجه آن، هفت بُت، نقش جوانی بود به نام بهرام:
بر نوشته دبیر پیکر او نام بهرام‌گور بر سر او

(۳) از طبیعی و هندسی و نجوم همه بر دست او چو مهرهٔ موم
(۴) هانری کُربن این هفت‌پیکر نظامی را با اصنام سبعة منسوب به بلیناس حکیم مقایسه می‌کند. در اصنام سبعة، هفت صنم از هفت فلز ساخته شده بود به منزلهٔ کاهنانی که در برابر محراب سیارات سبعة ستایش می‌کردند (نقل از معین ۱۳۳۸، ص ۱۳۹).

(۵) هفت کشور نماد جهان شناخته شدهٔ قدیم است و این هفت دختر، که کشورشان هر کدام با یکی از هفت سیاره ربط دارد، چه بسا نماد آسمان زیرین باشند.

شاید این داستان، به صورت نمادین، اسطوره‌ای را نقل می‌کند که فرمانروای هفت‌کشور می‌تواند فرمانروای عالم مادی باشد. در متون مانوی، یکی از عنوان‌های مَهریزد (روح زنده) که خالق جهان مادی است «هفت کشور خدای» سغدی *βtkyšpyy xwt'w* (HENNING 1948, p.311) است. مَهریزد به کمک شش پسرش - مائبد (اطلس)، ویسبد (الماس نور)، ژندبد (شهریار درخشش: وادهرام‌یزد)، دَهبید (نگهدارندهٔ شکوه)، پَهرگ‌بَد (شهریار افتخار)، بندبَد (ایزد خروش) (BOYCE, 1975, p.9) و به یاری مادر زندگی، افلاک را از آسیب دیوان و نیروی شیطانی سیارات نگه می‌دارد. متن سغدی افلاک او را *Višparkar* «آفرینندهٔ همه چیز» نیز می‌خواند و اوست که دوازده برج فلکی را، همراه هفت سیاره، فرمانروای جهان آمیختگی می‌کند و این دو نیرو را مقابل هم قرار می‌دهد (HENNING 1948, pp.312-313).

سخن ستاره‌شناس:

وان چنان است کز گزارش کار هفت‌پیکر کنم چو هفت حصار
 رنگِ هر گنبدی جداگانه خوش‌تر از رنگِ هر صنم‌خانه
 چون، طبق داستان نظامی، بهرام‌گور دختران هفت پادشاه را، هرکدام نماد کشوری و
 ناحیه‌ای، در عقد داشت
 شاه را هفت نازنین صنم است هر یکی راز کشوری علم است
 هست هر کشوری به رکن و اساس در شمار ستاره‌ها به قیاس
 و بر هر روز هفته یکی از سیارات فرمانروایی می‌کند،
 هفته را بی‌صداع گفت و شنید روزهای ستاره هست پدید
 شاه به مهندس ستاره‌شناس اجازه ساختن هفت گنبد را می‌دهد و کاخی با هفت گنبد سر
 به آسمان می‌کشد:
 در چنان بیستون هفت ستون هفت گنبد کشید بر گردون
 یا بر کشیده برین صفت پیکر هفت گنبد به طبع هفت اختر
 بهرام هر روز هفته به گنبدی می‌رود و جامه هم‌رنگ خانه می‌پوشد. خانه‌ای که رنگ آن
 با رنگ اختر آن روز هفته هم‌آهنگی دارد:
 رنگِ هر گنبدی ستاره‌شناس بر مزاج ستاره کرد قیاس
 چنان که گنبد سیاه با کیوان (زحل) هم‌آهنگی دارد:
 گنبدی کوز قسم کیوان بود در سیاهی چو مشک پنهان بود
 و گنبد زرد با خورشید:
 وان که از آفتاب داشت خبر زرد بود از چه از حمایل زر
 گنبد سبز با ماه:
 وان که مه کرد سوی برجش راه داشت سرسبزی ز طالع شاه
 گنبد قرمز با مریخ (بهرام):
 وان که مریخ بست پرگارش گوهر سرخ بود در کارش
 گنبد آبی با عطارد (تیر):
 وان که بود از عطاردش روزی بود پیروزه‌گون ز پیروزی
 گنبد صندلی با مشتری (اورمزد):
 وان که بودش ز مشتری مایه صندلی داشت رنگ و پیرایه

گنبد سفید با زهره (ناهید):

وان که از زیب زهره یافت نوید بود رویش چو روی زهره سفید^۶
و، بدین سان، بهرام هفت گنبد برای هفت بانو داشت و هر دختر را در انتخاب آن مختار گذاشت:

هفت گنبد درون آن باره کرده بر طبع هفت سیاره
کرده هر دختری به رنگ و به رای گنبدی را ز هفت گنبد جای
روز شنبه بهرام به گنبد سیاه می رود:

روز شنبه ز دیر شمّاسی خیمه زد در سرای عباسی
سوی گنبد سرای غالیه فام پیش بانوی هند شد به سلام
رابطه روز (شنبه)، رنگ گنبد (سیاه)^۷، نام سیاره (کیوان که در ابیات پیش ذکر شد) و بانوی گنبد، دختر پادشاه هند، کاملاً مشخص است.^۸

روز یکشنبه بهرام به گنبد زرد می رود:
روز یکشنبه آن چراغ جهان زیر زر شد چو آفتاب نهران
جام زر برگرفت چون جمشید تاج زر بر نهاد چون خورشید
زر فشانان به زرد گنبد شد^۹

۶) از شعرای بعد از نظامی امیر خسرو دهلوی در منظومه هشت بهشت، که در سال ۱۳۰۲/۵۷۰۱ م سروده از روزهای هفته، سیاره‌های هفتگانه و نسبت رنگ‌ها سخن گفته است، بدین سان:

آنک نو شد ز شنبه آیینش چون زحل بست رنگ مشکیش
وان که یکشنبه اش رساند نوید زعفرانیش کرد چون خورشید
وانک بود اندرو دوشنبه راه ساخت ریحانیش به گونه ماه
وانک نو گشتش از سه شنبه نام کرد گلنارگونش چون بهرام
وانک نسبت به چهارشنبه داشت رنگ تیرش بنفش تیره نگاشت
وانک از بهر پنجشنبه بود کرد چون مشتری صندل سود
وانک ز آدینه داشت معموری رنگ دادش چو زهره کافوری

(امیر خسرو دهلوی، هشت بهشت، با تصحیح و مقدمه جعفر افتخار، مسکو ۱۹۷۲، ۷۷-۷۸).

۷) دیر شمّاسی و سرای عباسی، هردو، اشاره به رنگ سیاه دارند، چه سیاه هم رنگ عباسیان است و هم رنگ جامعه راهبان و کشیشان مسیحی.

۸) در جای دیگر، شاعر این بانو را نوبهار کشمیری می خواند.

۹) امیر خسرو دهلوی: ایوان زرد

روز یکشنبه آن ستاره روز شد در ایوان زرد بزم افروز

در هشت بهشت، از بانوی نیمروزی سخن رفته و داستان او در خراسان می گذرد.

رابطه روز (یکشنبه)، رنگ گنبد (زرد)، نام سیاره (خورشید)، که با نماد آن آفتاب (در ابیات قبل) ذکر شده، مشخص است. اما کشور بانوی گنبد، که با وصف «رومی عروس چینی ناز» آمده، نام برده نشده است. چون داستان بانو در عراق می‌گذرد و ایران بیشترین امتیاز را برای منسوب بودن به کشور خورشید دارد و، افزون بر آن، جمشید، شاه اسطوره‌ای ایران، و جام از نمادهای او در ادبیات فارسی است، احتمالاً این بانو ایرانی است.^{۱۰} شاعر در جایی این دختر را از نژاد کیان و در جایی دخت کسری ز نسل کیکاوس می‌خواند.^{۱۱}

روز دوشنبه بهرام به گنبد سبز می‌رود:

چون که روز دوشنبه آمد شاه	چتر سرسبز بر کشید به ماه
شد برافروخته چو سبز چراغ	سبز در سبز چون فرشته باغ
رخت را سوی سبز گنبد برد	

رابطه روز (دوشنبه)، رنگ گنبد (سبز)، نام سیاره (ماه) مشخص است. اما کشور بانوی گنبد صریحاً ذکر نشده است. چون داستان بانو در روم می‌گذرد، ممکن است بانو رومی باشد. شاعر او را خردمند سرو سبزآرنگ می‌نامد.^{۱۲}

روز سه‌شنبه بهرام به گنبد سرخ می‌رود:

روز بهرام و رنگ بهرامی	شاه با هر دو کرد هم‌نامی
سرخ در سرخ زیوری برخاست	صبح‌گه سوی سرخ گنبد تاخت
بانوی سرخ‌روی سقلابی	آن به رنگ آتشی به لطف آبی

رابطه روز (سه‌شنبه، ناف هفته مگر سه‌شنبه بود، که در مصراع قبل شاعر به آن اشاره کرده)، رنگ گنبد (سرخ)، نام سیاره (بهرام) که در ابیات پیشین به صورت مریخ آمده و بانوی گنبد که از سقلاب است^{۱۳} مشخص است. از طرف دیگر، داستان بانو در ولایت روس

۱۰) یادآور می‌شود که زادگاه مهر سرزمین ایران‌ویج است.

۱۱) بهرام هفت عروس از هفت کشور آورده و این کشورها صریحاً در ابتدای داستان نام برده شده‌اند: دختری از نژاد کیان، دختر خاقان (احتمالاً چین یا ترکستان)، دختر قیصر روم، دختر شاه سقلاب، دختر رای هندوستان، دختر شاه خوارزم، و دختر شاه مغرب. دختر ایرانی از نژاد کیان است. پدری ندارد. هم‌گوهر و هم‌نژاد شاه است.

۱۲) امیر خسرو، در هشت‌بهشت، بانوی گنبد سبز (ریحانی) را سقلابی می‌داند و بانوی گنبد بنفش را رومی.

۱۳) جالب است که بهرام در فصل زمستان و ماه دی به گنبد سرخ می‌رود. شاید این هم رابطه‌ای با کشورهای سردسیر داشته باشد.

می‌گذرد^{۱۴} که تردیدی در هویت او باقی نمی‌گذارد. نظامی، در مصراع روز بهرام و رنگ بهرامی، نه تنها نام روز را گفته بلکه پیوند ریشه‌ای نام بهرام و سیاره مریخ (بهرام) و رنگ آن را با هوشیاری و زیبایی بیان کرده است.
روز چهارشنبه بهرام به گنبد آبی می‌رود:

چارشنبه که از شکوفه مهر	گشت پیروزه‌گون سواد سپهر
شاه را شد ز عالم افروزی	جامه پیروزه‌گون به پیروزی
شد به پیروزه گنبد از سرِ ناز	روز کوتاه بود و قصه دراز

رابطه روز (چهارشنبه)، رنگ گنبد (پیروزه‌گون)، نام سیاره (عطارد که قبلاً ذکر شده^{۱۵}) مشخص است. اما کشور بانو در متن نیامده است. داستان بانو در مصر می‌گذرد و، چون یکی از همسران بهرام از مغرب است (کس فرستاد سوی مغرب شاه/ بازر مغربی و افسر و گاه/ دخت او نیز در کنار آورد...)، احتمال دارد که این بانو از شمال افریقا، مغرب، مصر یا شامات باشد^{۱۶}.

روز پنجشنبه بهرام به گنبد صندلی می‌رود:

روز پنجشنبه است روزی خوب	وز سعادت به مشتری منسوب ^{۱۷}
بر نمودار خاکی صندل فام	صندلی کرد شاه جامه و جام
آمد از گنبد کبود برون	شد به گنبد سرای صندل گون

رابطه روز (پنجشنبه)، رنگ گنبد (صندل‌گون)، نام سیاره (مشتری) و کشور بانو نیز

۱۴) در هشت‌بهشت امیر خسرو دهلوی:

در سه‌شنبه که صبح لعل و سپید	رنگ گلنار بست بر خورشید
شاه بهرام گور چون بهرام	گشت گلنارگون به جامه و جام

و بانوی گنبد قرمز را تاتاری می‌خواند.

۱۵) وان که بود از عطاردش روزی بود پیرزه‌گون ز پیروزی

۱۶) در هشت‌بهشت، گنبد بنفش و قبابی بنفش بوقلمون:

چارشنبه که بر کشید هوا	مرغ صبح از بنفشه‌زار هوا
خواست گردد شه سریرافروز	به لباس عطاردی فیروز
با قبابی بنفش بوقلمون	رفت در گنبد بنفش درون
ماه رومی گشاد از ابرو چین	

بانو رومی است و داستان او هم در دیار فرنگ می‌گذرد.

۱۷) مقایسه شود با مسعود سعد سلمان:

باشد ای روی و موی و خوی تو خوب پنجشنبه به مشتری منسوب

مشخص است. در متن، صریحاً نام چین و بانوی تنگ چشم ذکر شده است:

باده خور شد ز دستِ لعبتِ چین^{۱۸}

یا

شاه از آن تنگ چشم چین پرورد خواست کز خاطرش فشانند گرد

یا

بانوی چین ز چهره چین بگشاد وز رطب جوی انگبین بگشاد

شاعر، در بیت آخر، با مهارت یکی از صنایع بدیعی را به کار برده است.

روز آدینه بهرام به گنبد سپید می رود:

روز آدینه کاین مقرنس بید خانه را کرد از آفتاب سپید

شاه با زیور سپید به ناز شد سوی گنبد سپید فراز

زهره بر برج پنج اقلیمش^{۱۹} پنج نوبت زنان به تسلیمش

رابطه روز (آدینه)، رنگ گنبد (سپید) و نام سیاره (زهره) مشخص است؛ اما کشور بانو

ذکر نشده است. در میان هفت همسر بهرام، بانویی از خوارزم نام برده می شود:

قاصدش رفت و خواست از خوارزم دخترِ خوب رویِ درخورِ بزم

به احتمال زیاد، بانوی گنبد سپید از خوارزم است. شاعر این بانو را به

جان نوازِ دل داده شب نشینِ سپیده دم زاده

توصیف می کند که شاید مقصود او از ترکیب سپیده دم زاده مشرق ایران باشد^{۲۰}

رابطه نزدیکی که در منظومه هفت پیکر میان روزهای هفته و سیارات منظومه شمسی

مشاهده می شود، از دوران باستان، در میان اقوامی که هفته واحد زمانی آنها بوده کم و

۱۸) در هشت بهشت، بانوی گنبد صندلی بت عراقی زاد است.

۱۹) ظاهراً بانوی گنبد سفید دختر پادشاه اقلیم هفتم است؛ چون روز آدینه، که متعلق به ناهید و آخر هفته است، بهرام به گنبد سفید می رود. اما، در متون نجومی پهلوی، این کیوان است که سرور و فرمانروای اقلیم هفتم است و نه ناهید. نظامی نیز زهره را در برج اقلیم پنجم قرار داده است.

۲۰) روزی که بهرام به گنبد سفید می رود، شاعر نامی از ختن می برد:

تا نرزد بر ختن طلایه زنگ شه ز شادی نکرد میدان تنگ

ختن، همانند خوارزم، در مشرق ایران واقع شده و این بیت شاید به زبان ایما اشاره به هویت بانوی اقلیم هفتم کند. در هشت بهشت، امیر خسرو دهلوی نیز بانوی گنبد کافوری را خوارزمی می داند:

روز آدینه کز خزانة نور سر برون زد شمامه کافور

کرد بهرام با هزار امید جامه کافور فام چون ناهید

بر لطافت نگار خوارزمی کرد ترتیب رونق بزمی

بیش وجود داشت و بهترین گواه هم‌نامی روزهای هفته با این سیارات در اغلب زبان‌های اروپایی است. اما نخستین شواهد آن را در ایران باید در نوشته‌های مانویان یافت. در ایران پیش از اسلام، به‌ویژه ایران زردشتی، هفته واحد زمان نبود. واحد زمان ماه و روز بود و هر روز ماه به‌نام ایزدی خوانده و تاریخ هر رویداد با ذکر نام ماه و نام روز مشخص می‌شد؛ مثل ماه فروردین روز خرداد، روز تولد زردشت (در متون پهلوی). افزون بر این، ایرانیان روزهای ماه را به چهار گروه تقسیم می‌کردند و هر گروه با نام خدا، اهورمزدا یا دادار (هرمزد، دی/دذو)، آغاز می‌شد. گروه اول شامل نام امشاسپندان؛ گروه دوم نام ایزدانِ نمادِ نیروهای طبیعی، مثل آذر، آب، خور، ماه، تیر (به استثنای گوش که آن هم با ماه بی‌رابطه نیست)؛ گروه سوم و چهارم نام ایزدانی که بیشتر نماد قوای روحانی و معنوی انسان‌اند (که در میان آنها نیز استثنا وجود دارد مثل آسمان و زمین). اما روزهای این چهار گروه، که در ماه سی روزه تثبیت شده‌اند، یکسان نیستند. دو گروه اول، هریک، هفت روز و دو گروه دوم، هریک، هشت روز دارند. این تقسیم‌بندی، که با هفته هفت‌روز بابلی قدیم و امروزی ما فرق کلی دارد، هنوز در تقویم زردشتی پایدار مانده است.

در کتیبه‌های فارسی باستان، نام ماه و تعداد روز سپری شده از ماه را تاریخ‌گذاری کرده‌اند.^{۲۱} مثلاً تاریخ قیام داریوش علیه گئوماته مغ «ده روز گذشته از ماه باگیادیش» بود. جمله فارسی باستان چنین است:

bāgayādaiš māhyā daθā^{۲۲} raucabiš θakātā āha.

۲۱) ظاهراً، در زمان داریوش که کتیبه بیستون نوشته شد، ماه‌ها به نام ایزدان خوانده نمی‌شدند (به استثنای ماه هفتم و نهم که یکی منسوب به ایزد مهر و دیگری به ایزد آذر است و این هم در صورتی که تحلیل ریشه‌شناختی آنها درست باشد). آیین خواندن ماه‌ها و روزها به نام ایزدان احتمالاً از زمان خشیارشا و یا بعد از او (اردشیر اول) با اقتباس از گاهنامه مصری رواج یافت. مصریان باستان نیز هر روز ماه را به نام خدایی منسوب می‌کردند. مبدأ اختیار سال رسمی جدید یا سال زردشتی باید در اواسط دوره هخامنشیان (حدود ۴۴۱ ق.م) باشد؛ اما نام روزها باید در دوره جدیدتر اتخاذ شده باشد.

قدیم‌ترین مأخذ نام روزهای ماه یسنای ۱۶ اوستاست. (Boyce, II, 245; Henning, JRAS 1944, p.134) در گاهنامه سغدی، نام ماه‌ها به هیئت قدیم باقی مانده که شباهتی به نام ماه‌ها در متون پهلوی و فارسی ندارد. اما نام روزها همانند روزهای تقویم زردشتی منتها در هیئت زبان سغدی است. ← جدول «نام روزهای ماه در سغدی».

۲۲) در جمله فارسی باستان، عدد ده رقمی نوشته شده است. با مقایسه *dasa* اوستایی و با توجه به تحول آوایی فارسی باستان $s > θ$ ، این عدد رقمی را *daθa* می‌خوانیم.

باگیادیش، در تطابق با گاهنامه بابلی، ماه هفتم سال است. به نظر می‌رسد که *bāga* باید صورت دیگری از واژه *baga* در معنای عام «خدا» و در معنای خاص «ایزد میثره» و نام ماه هفتم متعلق به ایزد مهر باشد.^{۲۳}

تنها گروهی از ایرانیان که غیر زردشتی بودند با هفته آشنایی داشتند و این، به ویژه، در میان مانویان و نوشته‌های آنان مشاهده می‌شود. مانی (۲۱۶-۲۷۷م) در ایران غربی، که نواحی بین‌النهرین را در بر می‌گرفت، بزرگ شد و با فرهنگ آسیای غربی زمان خود، که تلفیقی از فرهنگ بابلی و سریانی و یونانی بود، آشنایی کامل داشت و چندین کتاب به زبان سریانی نوشت.

آیین مانی، از نظر بنیادی، متأثر از نوعی ثنویت زردشتی و، به ویژه، زروانی است؛ اما عناصر سازنده آن مأخوذ از آیین غنوسی (gnosticism) است که با بعضی از عقاید رمزی یهودی-مسیحی قرن‌های نخستین میلادی تلفیق شده است.

مانویان هفته را در سنت دینی خود حفظ کرده‌اند، به ویژه، در متونی که از روزه‌های مانوی (HENNING 1945, pp.146-164) سخن رفته، روزهای هفته را نام برده‌اند.

روزه‌های مانوی با گاهنامه قمری-شمسی تنظیم شده بود.

به گفته ابن ندیم، مؤلف الفهرست، وضع روزه‌های مانوی با اهله قمر و موقعیت خورشید در منطقه البروج تثبیت می‌شد. در واقع، مانوی‌ها هم سنت گاهشماری قدیم ایرانی و هم سنت آسیای غربی (بابلی / سامی) را رعایت کرده‌اند و در متون مانوی، افزون بر گاهنامه روز و ماه، گاهنامه دیگری که هفته را نشان می‌دهد نیز وجود

۲۳) هنینگ آن را، به دلیل بلندبودن مصوت، با واژه «باغ» مقایسه می‌کند. (HENNING 1944, p.134, note 3) مری بویس (Boyce, pp.15-17) در همه جا *baga* را نامی دیگر برای *Varuna* می‌شمارد. بویس *baga* را ایزد محبوب ایرانیان غربی به ویژه مادی‌ها می‌داند. به نظر او، مردم ایران غربی او را به نام خدای توزیع کننده بخت *Baga* یا به نام کلی *Ahura* می‌نامیدند و مردم اوستایی او را *Apam-Napat* می‌خواندند (Ibid, p.305). نام سغدی ماه هفتم *فغکان* است به نام *baga > bay* که، هرگاه آن را ایزد مهر بدانیم، به نام *Miθra* و، اگر عنوان *Varuna* بدانیم، به نام این ایزد اهورایی هندو ایرانی است. اما، از آن‌جا که *Baga* نام ایزد توزیع کننده بخت هندوایرانی نیز هست، این نام می‌تواند در اصل نام او باشد که در دوران بعد خویشکاری او با میثره (ایزد پیمان) تلفیق شده است. هنینگ، در متن سغدی «عقدنامه ازدواج»، که در میان اسناد کوه مَغ پیدا شده، نام *Baga* را، که با حرف عطف با نام *Miθra* پیوسته است و در سوگندنامه ازدواج دو طرف به آنها قسم می‌خورند، ایزدی غیر از میثره می‌داند (HENNING 1965, pp.248-250). نظریه هنینگ اکنون رد شده است. (← یادداشت ۱)

داشت^{۲۴}. در متون سغدی مانوی، روزهای هفته گاه به صورت شنبه، یکشنبه، ... آدینه و گاه به نام سیارات هفتگانه نوشته می‌شد.

نام‌گذاری شنبه، یکشنبه، ... آدینه، به احتمال، از مانویان ایران وام گرفته شده بود؛ چه، در متون فارسی میانه و پارتی مانوی نیز، شواهدی دارد. اما، نام‌گذاری هفته به نام هفت سیاره (هفته سیاره‌ای) ویژگی متون سغدی است. ترکیب جالب گاهنامه سغدی با استفاده از نام امشاسپندان و ایزدان برای روزهای ماه و نام سیارات برای روزهای هفته در چند متن مشاهده می‌شود.

نخستین کسی که از ماه‌ها و روزهای سغدی نام برد ابوریحان بیرونی است. در فهرست بیرونی، نام ماه‌های سغدی (به استثنای فغانک و شاید آپانچ) با نام ایزدان تقویم زردشتی مربوط نیست. اما نام روزها با تقویم زردشتی کم‌وبیش تطابق دارد. بیرونی از نام روزهای هفته سغدی یادی نکرده است. بنا بر این، در میان سغدی‌ان غیر مانوی (و شاید غیر مسیحی)، مقیاس زمانی هفته مرسوم نبوده است.

(۲۴) هنینگ جدول بیرونی را با نام ماه‌ها و روزها در متون مانوی مکشوف در تورفان چین و اسناد کوه مغ پیدا شده در تاجیکستان امروزی مقایسه کرده است. فهرستی که در نشریه آرینتالیا داده شده با اندکی تغییر در زیر داده می‌شود (Boyce 1983, 814-815; (Zum Soghdischen Kalender, *Orientalia*, 1939, 88-95)

نام ماه‌های سغدی

	بیرونی	متون مانوی	اسناد کوه مغ	دخیل در ترکی اویغوری
۱	نوسرد	n ³ wsrdyč	n ³ wsrdyč	n ³ wsrdyč
۲	خرجن	xwrjnyč	γwryznyčh	
۳	نیسن	nysnyč	nysnyč	
۴	بساک	—	—	ps ³ kyč
۵	اشناخندا	šn ³ xntyč	—	
۶	? مزیخندا	γz ³ n ³ č, χz ³ n ³ č	mz ³ γγγntyčh, RByγntyč	
۷	فغانک	βγk ³ nč	—	
۸	اپانچ	³³ p ³ nč, ³³ b ³ nč	—	
۹	فوغ	βwy(y)č	βwyčh	
۱۰	میش فوغ	mysβwy(y)č	tymyčh	
۱۱	ژعدا	jymtyč	žymtyčy	
۱۲	خشوم	(³)xšwmyč	³ γšwmyčy	
	—	—	MNwp ³ nč ³ k	

نام روزهای ماه در سغدی

بیرونی	متون مانوی	اسناد کوه مغ		
۱	خرمزد	<i>xwrmzɫ</i> ^۲	<i>γwrmzt</i> , <i>ʔγwrmzt</i>	—
۲	خومن	<i>xwmn</i> ^۲ (<i>h</i>)	* <i>γwmn</i> ^۲	—
۳	ارداخوشت	<i>ʔrɫwxwšt</i>	—	—
۴	خشپور	<i>xšywr</i>	<i>ʔγšywr</i>	—
۵	سبندارمد	<i>spnd</i> ^۲ <i>rmt</i> , <i>spnd</i> ^۲ <i>rmd</i> ,	<i>ʔspnɫrmi</i> <i>ʔs^۲pnt^۲rmt</i>	—
۶	اردد	<i>ʔrɫt</i>	* <i>ʔrɫt</i>	—
۷	مردد	<i>mrt</i> ^۲ <i>t</i>	<i>mrt</i> ^۲ <i>t</i>	—
۸	ذشت	<i>ʔšδščyh</i> , <i>δščyy</i> , <i>δysčyy</i>	<i>δtš</i>	—
۹	آش	<i>ʔʔš</i>	* <i>ʔʔš</i>	—
۱۰	آنچ	<i>ʔʔpwx</i> , <i>ʔʔbwx</i>	—	—
۱۱	میر، خویر	<i>xwr</i> , [<i>myr</i>]	<i>γwr</i>	—
۱۲	ماخ	<i>m</i> ^۲ <i>x</i>	(<i>m</i> ^۲ <i>γy</i>)	—
۱۳	تیش	[<i>tʔš</i>]	[<i>tʔš</i>]	—
۱۴	غش	<i>γwš</i>	<i>γwš</i>	—
۱۵	ذشت	<i>δščyy</i> , <i>δysčyy</i>	<i>mzyγ δtš</i>	—
۱۶	میش	[<i>myšy</i>]	(* <i>myšy</i>)	uig. <i>myšy</i> دخیل در ترکی
۱۷	سرش	<i>srwš</i>	<i>sr^۲wš</i>	uig. <i>srwš</i> دخیل در ترکی
۱۸	رشن	—	—	—
۱۹	فرورد	<i>frwrt</i>	<i>βrwrɫt</i>], * <i>prwrth</i>	—
۲۰	؟ و خشغن	<i>wšγn^۲h</i>	* <i>wšγn</i>	—
۲۱	رام	<i>r^۲m</i>	<i>r^۲m</i>	—
۲۲	واد	[<i>w^۲t</i>]	[<i>w^۲t</i>]	—
۲۳	ذشت	(<i>δščyy</i> etc.)	(<i>δtš</i>)	—
۲۴	ذین	[<i>dyn</i>]	<i>dyn^۲k</i>	—
۲۵	اردخ	—	<i>ʔrɫγw</i> , * <i>ʔrtwy</i>	—
۲۶	اشتاد	—	* <i>ʔšɫt</i>	—
۲۷	سمن	<i>sm^۲n</i>	<i>ʔsm^۲n</i>	—
۲۸	زموختغ	<i>zmwxtwγ</i>	<i>ʔzmwɔty</i>	uig. <i>zmwɔty</i> دخیل در ترکی
۲۹	منسبند	<i>mnspond</i>	<i>mnspt</i>	—
۳۰	نغرن	—	<i>nyrnh</i>	uig. <i>nyrn</i> ^۲ (?) دخیل در ترکی

هفته در متون سغدی

نام روزهای هفته، که به دو صورت در متون مانوی سغدی آمده، به این شرح است:

یکشنبه: *myhr-jmnw*, *myr*، *yw šmbyð* (°)

در سغدی میر *mīr* (فرهنگ، ۵۶۳۷) نام ایزد مهر هم نام روز یازدهم ماه است و هم نام روز یکشنبه. در واقع، یکشنبه روز مهر یا روز خورشید است، همان گونه که بازتاب آن در بعضی از زبان‌های اروپایی مثل انگلیسی *Sunday* و آلمانی *Sonntag* دیده می‌شود.^{۲۵}

نام روز یکشنبه در متون سغدی به دو هیئت دیگر نیز دیده می‌شود (فرهنگ، ۵۶۱۶): یکی در ترکیب با واژه زمان *jmn* با تلفظ *mīhr žam(a)nu* مهر ژمنو که، در آن، واژه مهر از ایرانی میانه غربی وام گرفته شده است.^{۲۶} دیگری به صورت *yw šmbyð* (°) با تلفظ احتمالی *yu/ew-šambēð* (اوشنید یا یوشنید). جالب آن که روز شانزدهم ماه سغدی *myš rwc* (فرهنگ، ۵۶۵۵) نیز به نام ایزد مهر است. *miš-i* حالت فاعلی صورت تحول یافته *miθra* در زبان سغدی است. بنابراین، *miš* صورت اصیل سغدی *miθra* می‌باشانی است.^{۲۷} و *mīr*، به احتمال، دخیل از زبان بلخی و *mehr/mīhr* دخیل از زبان پارتی است.^{۲۸}

۲۵) روز یازدهم ماه در متون سغدی هم به نام *xwr* (خورشید) و هم به نام *mīr* (مهر) آمده است. این دوگانگی در اثر بیرونی نیز به صورت *خور*، *خویر*، و *میر* به چشم می‌خورد. در تقویم زردشتی، *خور* (خویر) نام روز یازدهم و مهر نام روز شانزدهم ماه است.

۲۶) یکشنبه از روزهای مقدس مانویان بوده که آن را به نام ایزد مهر (مه‌یزد)، از ایزدان آفریننده دنیای مادی، نام‌گذاری کرده‌اند و دعاها و نیایش‌هایی ویژه آن روز داشتند. هنینگ، در یک متن مانوی سغدی (روزها) جمله زیر را شاهد آورده است (HENNING 1936, pp. 85, 724; 1945, p. 154)

pr myhr m²x jmnw mrysysyn ymqy βwt

«روز یکشنبه و دوشنبه نیایش مارسیسین (=سیسینیوس جانشین مانی) است. در این جمله، واژه زمان در *myhr jmnw* «زمان مهر» به قرینه حذف شده است.

۲۷) صورت *mīr* از سغدی به زبان چینی وارد شده و در بعضی از متون چینی تا قرن نوزدهم باقی مانده است (CHAVANNE-Pelliot 1913, p.158). در متون ترکی اویغوری هم شواهدی از وام‌گیری نام روزهای هفته و سیارات

از سغدی وجود دارد. از جمله *myšy* روز شانزدهم، *srwš* روز هفدهم و *zmwytwr* روز بیستم و هشتم است.

۲۸) در بیرونی، روز شانزدهم ماه سغدی *مخش* آمده که هنینگ با مقایسه نام‌های دیگر آن را به *میش* تصحیح کرده است (1939, p.94).

دوشنبه: $m^?x jmnw$ ، $ii \text{ } \check{s}mby\delta$

واژه سغدی ماخ $m\bar{a}x$ (فرهنگ ۵۱۸۱، ۵۲۵۸)، علاوه بر نام ماه (سیاره = قمر عربی و واحد زمان = شهر عربی) نام روز دوازدهم ماه و در ترکیب با $\check{z}am(a)nu$ (ماخ ژمنو) بر «روز دوشنبه» دلالت می‌کند.^{۲۹}

از طرف دیگر، در متن روزه‌های مانوی، دوشنبه بیشتر در هیئت $\langle ii \text{ } \check{s}mby\delta \rangle$ (که در آن عدد ۲ رقمی نوشته می‌شود و شنبه با حروف) و با تلفظ احتمالی $/\delta wa\text{-}\check{s}amb\bar{e}\delta/$ دُو شنبید مشاهده می‌شود.

رد پای نام سیاره ماه در دوشنبه فرانسوی Lundi (از لاتینی، *lunae dies*) و در انگلیسی Monday و در آلمانی Montag (که هر دو برگردان از لاتینی و نه مشتق از آن است) و در بسیاری دیگر از زبان‌های اروپایی دیده می‌شود.

سه‌شنبه: $w\check{s}y\check{n}y\check{y}$ ، $iii \text{ } \check{s}mby\delta$ ، $w\check{n}x^n$

واژه سغدی ونخان یا اونخان $unx\bar{a}n/w\check{n}x\bar{a}n$ (فرهنگ، ۱۰۱۸)، معادل فارسی میانه $warahr\bar{a}n$ نام روز سه‌شنبه است. $w\check{n}x\bar{a}n$ می‌تواند از $*wahr\bar{a}n$ با تحریفی از $w\check{h}\theta rayna$ مشتق شده باشد.^{۳۰} (HENNING 1936, p.85).

در متن سغدی روزه‌ها، سه‌شنبه به صورت $iii \text{ } \check{s}mby\delta$ (که در آن عدد سه‌رقمی نوشته شده) با تلفظ $\check{s}e \text{ } \check{s}amb\bar{e}\delta$ می‌آید.

برای روز سه‌شنبه، که متعلق به سیاره بهرام (مریخ) است، نام دیگری نیز مشتق از اصل اوستایی $v\check{r}\check{h}\theta rayna$ ، به صورت $w\check{s}y\check{n}y\check{y}$ (فرهنگ، ۱۰۲۲) در متون سغدی مانوی آمده است.^{۳۱} $/w\check{s}a\check{y}ni/$ حالت فاعلی نام سیاره بهرام است که، همراه با نام خدا (βay)، نام ایزد بهرام (GERSHEVITCH 1954, 509) و، همراه با واژه روز $r\check{o}\check{c}$ ، نام روز بیستم ماه است. (HENNING 1945, pp.16, 149). و شغِنِ فَعْيِ $w\check{s}y\check{n}y\check{y}\beta\check{y}\check{y}\check{y}$ در متون مانوی نام الماس

۲۹) هنینگ (1945, pp. 154, 155). در عنوان متنی از همین مجموعه M44 که به زبان پارتی است، واژه سغدی به صورت $m^?h jmnwy$ در حالت مفعول فیه به معنای «در روز دوشنبه» آمده است. هم‌چنین صفت نسبی از همین اسم $m^?x jmnycyk$ «منسوب به دوشنبه» در متن دیگر سغدی مشاهده شده است (فرهنگ، ۵۲۵۷).

۳۰) تحول آوایی آن چنین است: $w\check{n}x\bar{a}n > *wanh\bar{a}n > *warh\bar{a}n > warahr\bar{a}n > v\check{r}\check{h}\theta rayna$.

۳۱) روز بیستم ماه، در متن روزه‌های مانوی، $w\check{s}y\check{n}^?h r\check{w}e\check{y}$ آمده که هنینگ آن را از حالت اضافه اوستایی مشتق دانسته است. (GERSHEVITCH 1954, 404; HENNING 1936, pp. 16, 85).

نور (ویس‌بد) یا پسر سوم روح زنده (مهریزد) است ایزد جنگجویی که با غول بزرگ دریایی در ستیز است.^{۳۲}

صورت *wašayna/wišayna* تحول آوایی از باستانی **wīθraγna* را به سغدی نشان می‌دهد که در آن *ʔ* مصوّت حذف شده و صامت مرکب */θr/* تبدیل به */s/* شده است. همان تحولی که در واژه **miš* از *miθra* صورت گرفته است. در بیرونی، وِخْشَغَن، تصحیح هنینگ از وِخْشَغَر (HENNING 1936, pp.85-86)، برای نام روز بیستم ماه آمده است ظاهراً صامت */x/* غیر اصیل است، همانند مخش در واژه میش در نام میثره (GERSHEVITCH 1954, 257). رد پای نام بهرام / مریخ در سه‌شنبه فرانسوی Mardi از لاتینی *martis dies* دیده می‌شود.

چهارشنبه: **ūr* ، *iiii šmbyδ*

روز چهارشنبه، در متن روزه‌های سغدی، به صورت *iiii šmbyδ* (که حرف نویس آن ۴ شنید است و، در آن، عدد چهار رقمی نوشته شده) آمده است. تلفظ احتمالی آن با مقایسه با ترکیبات دیگر عدد چهار (مثل واژه چهارپای سغدی) می‌تواند *čard(a)* باشد. چهارشنبه به نام سیاره در متون سغدی نیامده است اما سیاره عطارد در سغدی *fēr* (همانند «تیر» در فارسی) خوانده می‌شود. و از روی واژه دخیل سغدی در متون چینی، یعنی *tie*، می‌توان چهارشنبه سغدی *ūr* را بازسازی کرد (فرهنگ، ۹۷۵۳). در زبان خوارزمی، چیری (بیرونی) *čir* (نام سیاره و روز سیزدهم ماه و هم‌چنین نام ماه چهارم سال است که گونه تحول یافته تیر است که در آن صامت */i/* به */ts/* که با حرف *č* نوشته می‌شود تبدیل شده است.

رد پای نام تیر / عطارد در چهارشنبه فرانسوی Mercredi (از لاتینی *mercurii dies*) مشاهده می‌شود.^{۳۳}

۳۲) *adamas* یا الماس نور مانند *vrθraγna* اوستایی، به ویژه، *vrtrahán* هندی ازدهاگش است. این نقش الماس نور / ویس‌بد بار دیگر شاهدهی است که آگاهی کامل مانی را از اساطیر ایرانی و نام‌گذاری قهرمانانش را در تطابق با این اسطوره‌ها به خوبی نشان می‌دهد. برای درک خویشکاری *vrtrahán* سنسکریت، ←

BENVENISTE - RENOU 1934

۳۳) همسان لاتینی، یونانی و بابلی سیاره‌ها:

نام روز سیزدهم ماه در گاهنامه سغدی *tyš* است که بازمانده *tištrya*ی اوستایی است که در متون پهلوی و فارسی تیشتر خوانده می‌شود. تیشتر نام ایرانی ستاره باران‌زای *siarius* یا شعرای یمانی است و تیر نام سیاره عطارد (*Mercure*). در واقع، یکی ثابت است و دیگری سیاره. تیشتر ستاره به مرتبه ایزدی رسیده است و در میان بعضی از اقوام کهن مورد ستایش بوده و، در اوستا، یشتی به نام او هست^{۳۴}. اما تیر سیاره‌ای است نه چندان خوش‌نام (به‌ویژه در متون زردشتی). اگرچه یشت ویژه ایزد تیشتر را تیریشتم می‌خوانند، اما، در متون زردشتی، این دو ستاره گاه نقشی متضاد دارند. در بندهشن، در یک مورد، تیر با تیشتر در نبرد است^{۳۵} و، در جای دیگر، «تیر که همان پوش دیو است بر تیشتر فرود آید» (بهار ۱۳۶۹، ص ۵۷-۶۰).

جالب است که دو صورت فلکی با خویش‌کاری ناهمگون در گاهنامه ایرانی چنین

→ تیر/ عطارد :	مرکور	هرمس	نابو <i>Nabú</i>
هرمزد/ مشتری :	ژوپیتر	زئوس	مردوک <i>Marduk</i>
بهرام/ مریخ :	مارس س	آر	نیرگال <i>Nergal</i>
ناهید/ زهره :	ونوس	آفرودیت	ایشتار <i>Ištar</i>
کیوان/ زحل :	ساتورن	کرونوس	<i>Kaiwānu</i>

(۳۴) داستان نبرد تیشتر در سه چهره گوناگون (پسر جوان، گاو زرین شاخ، اسب سفید زرین گوش و زرین لگام) با دیو خشک‌سالی، پوش، اسب سیاه گوش و یال و دم‌گُل، روایت شکست نخستین تیشتر و پیروزی نهایی‌اش اسطوره زیبایی است که محتوای تیریشتم (یشت هشتم اوستا) را تشکیل می‌دهد.

در اوستا، به‌جز نام تیشتر *tištrya* (شعرای یمانی: *Sirius*)، نام ستارگان دیگر چون هفتورنگ *hapto-iringa* (دب اکبر: *Ursa Major*)، سدویس *satavaēsa* (دبران؟ *Antares* یا *Formalhaut*)، *vanant* (نسر واقع: *Vega*)، هم‌چنین پروین *paoiryaēni* (ثریا: *Pleiades*) آمده است. سدویس، در متون مانوی، نقش دوشیزه روشنایی از ایزدان آفرینش سوم را ایفا می‌کند.

(۳۵) «این ابختران (ابختران)، هنگامی که بدین آیین در سپهر تاخندند، با اختران در نبرد ایستادند... تیر با تیشتر، سپاهبد خراسان، در نبرد است همان‌گونه که هرمزد با هفتورنگ، سپاهبد شمال، و ناهید با سدویس، سپاهبد نیم‌روز، و بهرام با وُند، سپاهبد خاوران (غرب)، و کیوان با میخ میان آسمان (میخگاه: ستاره قطبی)، سپاهبد سپاهبدان» (بهار ۱۳۶۹، ص ۵۷).

در واقع، هر یک از سبعة سیاره بر ضد یکی از سبعة ثابت در تکاپو است (پورداد، یشته‌ها، ج ۲، ص ۳۵۶). در بند ۴۴ تیشتر یشتم، اهوره‌مزدا تیشتر را سرور و نگهبان همه ستارگان برگزیده است، چنان‌که زردشت را برای مردمان (پورداد، یشته‌ها، ج ۲، ص ۳۲۴-۳۳۶).

ابوریحان بیرونی شعرای یمانی (تیشتر) را ستاره‌ای بر دهان کلب الجبار می‌داند (الفهیم). کلب الجبار باید همان *Canis Major* یا *Grand Chien* باشد.

همگون شده‌اند! نام ماه‌های ایرانی ملهم از امشاسپندان و ایزدان است^{۳۶}، اما، در این میان، ماه تیر حامل نام یک سیاره است. ظاهراً نشستن تیر و تیشتر به جای یک‌دیگر باید ریشه‌ای اسطوره‌ای داشته باشد. تلاش‌های فراوانی برای درک خویش‌کاری تیشتر و تیر، چه از راه ریشه‌شناسی لغوی و چه از طریق ریشه‌یابی اسطوره‌ای، شده است^{۳۷}. اسطوره تیشتر یا ستاره منجی آب‌های زندانی از چنگ دیو خشک‌سالی اسطوره‌ای کاملاً ایرانی است و هیچ شاهی در آیین‌های هندواروپایی ندارد. در آیین هندی کهن نیز، همتای تیشتر، *tisīya*ی ودایی، ستاره کم‌اهمیتی است که با Rudra و تیراندازی او ربط دارد. اما نقش آزادکننده آب‌های زندانی را اسطوره هندی به ایندیره، خدای جنگ، می‌دهد.

یادآور می‌شود که هرچند ساختار اصلی اسطوره تیشتر ایرانی است، اما بعضی از عناصر تشکیل دهنده آن از فرهنگ مردم آسیای غربی، که با نجوم و ستاره‌شناسی از زمان سومری‌ها سر و کار داشتند، متأثر است^{۳۸}. بن‌مایه اصلی اسطوره‌ای که نبرد یک ستاره را با دیوی روایت می‌کند باید احتمالاً قهرمانی زمینی باشد که با هنر تیرافکنی خود جامعه را از آسیب موجود زیان‌کاری رهانیده و سپس در منظومه فلکی، که در آن تیر و کمان نقش اساسی دارند، عروج کرده باشد.

در پشت اوستایی، سرعت تیشتر به تیر آرش کمانگیر تشبیه شده است و اشاره

(۳۶) همان‌گونه که در نام امروزی ماه‌های فارسی مشاهده می‌شود، دی به نام دادار است؛ بهمن، اسفند، اردیبهشت، خرداد و مرداد و شهریور به نام امشاسپندانند؛ مهر و آذر به نام ایزدان است؛ آبان نماد ایزد آب ناهید است؛ و فروردین به نام فروشی‌های جاویدان نیاکان و ایزدان که نقش برجسته‌ای در رستگاری مادی و معنوی انسان‌ها دارند نام‌گذاری شده‌اند.

(برای آگاهی بیشتر از گاهنامه زردشتی، ← (Boyce 1982, pp. 243-251)

(۳۷) بحث ریشه‌یابی لغوی و اسطوره‌ای تیر و تیشتر از چارچوب این مقاله خارج است و بدین مختصر بسنده می‌شود: بنا بر یکی از آخرین نظریه‌ها، ریشه تیشتر **tri-str-ijū* «دارنده سه ستاره» یا «منظومه فلکی که سه ستاره دارد»، از هندواروپایی **tri-str, ijo-s* است (Panaino 1995, p.34). در باره تیر هم دو ریشه داده شده است: یکی **terā* «سوراخ کردن» و دیگری **tē /tīr(ya)* «کسی که تند حرکت می‌کند» از ریشه *tar* (Ibid, p.72). مقایسه شود با سغدی *tyr-* و یغناپی *tir* «راه رفتن». بدین صورت تیر برای نامیدن عطارد «ستاره تندرو» و هم‌چنین «ایزاری که از کمان به سرعت می‌رود» واژه‌ای مناسب به نظر می‌رسد.

(۳۸) نسبت تیر (عطارد) به دبیری در ادبیات فارسی و مأخذ قدیم‌تر مشاهده شده است. از جمله، نویسنده ارمنی *tiour*، Agathange، ایزد ارمنی معادل تیر را «دبیر هرمزد» می‌خواند. عطارد با عنوان پیک دبیران و حامی نویسندگان بار دیگر پیوند نزدیک تیر و تیشتر را نشان می‌دهد. چه تیشتر ایرانی، از نظر نقش باران‌زایی، همانند *Nabu*ی بابلی است که او هم خدای دبیری و آفریننده هنر نویسندگی بود و در مدارک نو بابلی همتای عطارد شمرده می‌شد (Panaino 1995, pp.63-65).

بیرونی به جشن تیرگان (سیزدهم تیر ماه)، در بزرگداشت آرش کمانگیر، بار دیگر رابطه ماه تیر، روز تیشتر (=تیرگان) و تیری را که از کمان آرش کمانگیر پرتاب شد - یعنی تیری که سرنوشت مرزهای شمال شرقی ایران زمین را تعیین می‌کرد - آشکار می‌سازد^{۳۹}. نام سومری تیشتر *KAK-SI-SÁ* به معنای «ستاره سلاح کمانگیر» معادل آکدی *s* یا *šukūdu* یا *šil-taḫ*، هر دو، به معنای «تیر» است (PANAINO 1995, pp.34,48). این ستاره که در ماه تموز ظاهر می‌شده، طلوعش با جشن‌های آدونیس و آیین‌های مربوط به جشن باران و خدای بابلی *Nabu* هم‌زمان بوده است. این نام پیوند تیر و تیشتر را به سه هزار سال پیش از میلاد می‌رساند.

ریشه‌های لغوی تیر (=عطارد) و تیر (=پیکان) نیز، که هر دو در معنای «سرعت و تندروی» است، به هم نزدیک‌اند و باز از نظر معنایی سرعت تیشتر به تیر آرش کمانگیر تشبیه شده است. اگر در سومری *KAK-SI-SÁ* به معنی تیر (=پیکان) نیز آمده باشد^{۴۰}، معیار دیگری برای نشستن تیر به جای تیشتر به دست می‌آید (PANAINO 1995, p.76).

پنجشنبه: *pnc-šmbyδ, wrmzt-jmnw*

واژه سغدی *Ormazd/Urmazd* نام سیاره مشتری است که، با ترکیب *žamnu*، نام روز پنجشنبه است (فرهنگ، ۱۰۱۶۶). هم‌چنین پنجشنبه، در متن مانوی روزه‌ها، به صورت */panj-šambēδ/* شواهدی دارد که در آن عدد ۵ حرفی نوشته شده است. نام روز نخستین *me* نیز *xwrmzfrw* (روز هرمزد) در متن مانوی روزه‌ها (HENNING 1945, 6,153) آمده که با *خرمزد*^{۴۱} بیرونی تطابق دارد و نام ایزد مانوی،

۳۹) تیر آرش کمانگیر، که باعث مرگ پهلوان اسطوره‌ای ایران شد، به روایتی از ساری تا مرو (فخرالدین گرگانی، ویس و رامین) و به روایتی از کوه رویان تا فرغانه (سواحل سیحون یا سیردریا) (بیرونی، آثار الباقیه) رفته است.
۴۰) تیر و تیشتر، در متون زردشتی، همان قدر که نقش متقابل دارند، همکاری نزدیک نیز دارند. همکاری این دو صورت فلکی به حدی است که آنها را در متون متأخر در قالب واحدی نشان می‌دهد. از طرف دیگر، به نظر نولی (Gnoli)، دانشمند ایتالیایی، *KAK-SI-SÁ* می‌توانست نام تیشتر و تیر، هر دو، باشد (PANAINO 1995, p.75). این تلفیق، به احتمال، در زمان هخامنشیان صورت گرفته - هنگامی که دو مجموعه *Tir-Mercury-Nabu* و *Tištīriya-Sirius-KAK-SI-SÁ* در خویش‌کاری و نقش ادغام شده باشند (Ibid, p.76).
۴۱) نام *xurmazd* در ترکی اویغوری نیز از سغدی وارد شده است. در زبان سکایی ختنی، نام *urmaysde* متعلق به خورشید است نه مشتری. در بیشتر زبان‌های پامیری، مثل سنگلچی (*ormōzd*)، هنوز برای خورشید به کار می‌رود. برای آنها اهوره‌مزدا خورشید و سپندارمذ زمین است.

xwrmzɬβɣɣy (هرمزد بَغ) یا انسان نخستین است (فرهنگ، ۱۰۷۵۴-۱۰۷۵۵)، که در متون مانوی شواهد زیادی دارد^{۴۲}.

رد پای نام سیاره مشتری (هرمزد، ژوپیتِر) در پنجشنبه فرانسوی، *Jeudi* (از لاتینی *jovis dies*)، که به نام خدای رومی ژوپیتِر همسان ژئوس یونانی خوانده شده، دیده می‌شود.

آدینه: *ādēnē* : *δννυ*

واژه آدینه دخیل از فارسی میانه در متن سغدی روزه‌ها آمده است (فرهنگ، ۶۰)؛ اما نام سیاره ششم *nāxīd* (زهره/ ونوس) برای روزهای هفته شاهدهی ندارد. شاید بتوان، به کمک واژه دخیل سغدی در چینی **nahie/naxi* و صورت کهن تر آن **nah'et/nā-xiet*، نام روز آدینه یا ناهید را برای آدینه سغدی بازسازی کرد^{۴۳}.

توجه شود که صورت سغدی نام سیاره *nāxīd* نیز باید از فارسی میانه مأخوذ باشد. چون طبق قانون تحولات واجی سغدی، *anāhita* باستانی باید به سغدی *nāhīt* تبدیل شود و نه *nāxīd*. در زبان خوارزمی، *nāhīč* (بیرونی: ناهیچ) نام سیاره زهره است و صامت پایانی *ts/c* تحول از */t/* باستانی را در این زبان نشان می‌دهد^{۴۴}. بازتاب نام سیاره زهره (ونوس) را در آدینه فرانسسه، *Vendredi* (لاتینی *veneris dies*)، یا روز ونوس، می‌توان یافت.

شنبه: *šmbyd* ، *kyw'n*

واژه سغدی *kēwān*، نام سیاره هفتم (زحل)، با ترکیب *žamnu*، نام روز شنبه است

۴۲) صورت خوارزمی «هرمزد»، برای روز نخستین ماه و نام سیاره مشتری و ماه دهم سال، ریمزد است با املاهای گوناگون ریمزد، ریمزد، رثمرد (کیا-راشد محصل ۱۳۵۳، ص ۴) که احتمالاً همه تحریفی از خرمزد (*urmazd*) است.

۴۳) ناهید در ترکی اویغوری نیز دخیل آمده است. جالب توجه این که در منابع چینی از دو فرماندار اویغور نام برده شده با نام‌های *Nā-hi-tcho* و *Wou-mo-ssu* (CHAVANNES - Pelliot 1913, p.287) که، به احتمال، هر دو مانوی و سغدی تبارند و این دو نام یکی منسوب به ناهید و دیگری منسوب به هرمزد است.

۴۴) روز دهم ماه در سغدی *βwx*^{۲۷} (فرهنگ، ۲۷) و در بیرونی آبخ است. آبخ در واقع نام ایزد نیست بلکه همانند آبان در گاهنامه زردشتی، نماد بانوخدای آب آنهاست است. در بیرونی، به املاهای گوناگون *ابحن/ انجن* آمده که هنینگ آن را در مقایسه با سغدی به آبخ تصحیح کرده است. (HENNING 1939, 94; 1945, 144).

(فرهنگ، ۵۱۳۴) که در یکی از داستان‌های سغدی مانوی، در حالت مفعول فیه، *kyw'n* *jmny* به کار رفته است.^{۴۵}

روز شنبه، در متن روزه‌های مانوی، به صورت *šambēd* و، در متون مسیحی، *šabbat*، که *šbt* نوشته می‌شود، شواهدی دارد (فرهنگ، ۹۱۹۱، ۹۲۸۳) و اصل بابلی آن *šabbatu* است. به نظر می‌رسد که اصل واژه «کیوان»، *kaiw/mā nu* ی اکدی باشد که در زبان‌های ایرانی دخیل آمده است. وام‌گیری «کیوان» در زبان‌های ایرانی شاید بعد از تحول واجی *ay(ā)* به *ē* صورت گرفته باشد (MACKENZIE, *Zoroastrian Astrology*, p.512). رد پای نام سیاره کیوان (زحل) در نام «شنبه» ی انگلیسی، Saturday (روز Saturn)، دیده می‌شود.

هفته در متون ایرانی میانه غربی

در متون مانوی ایرانی میانه غربی، نام روزه‌های هفته ذکر شده است. مثلاً *ēw-šambad* «یکشنبه» و *du-šambad* «دوشنبه» در متن پارتی M4573 (SUNDERMANN 1981, pp.74-75) سطر ۱۰۵۵: *šmbt* و سطر ۱۱۰۵: *dwšmbt* آمده است. هم‌چنین، در متن معروف مرگ مانی، پارتی M5569 که هنینگ و بعد مری بویس (BOYCE 1975, p.47) آن را منتشر کرده‌اند، روز مرگ مانی با نام روز هفته، روز ماه و نام ماه و ساعت مرگ داده شده است: «دوشنبه، شهریور روز، شهریور ماه، زمان یازده در استان خوزستان شهرستان بل لابات (گندیشاپور) که پدر روشنایی عروج کرد»^{۴۶}.

در واقع، مرگ مانی در روز دوشنبه چهارم شهریور معادل چهارم ماه بابلی، *Addaru*،

۴۵) هنینگ، در حاشیه داستان ماهی کر (kar fish)، این جمله را از متن M 502 p6 نقل می‌کند:
[*xw w kyw'n jmny' pr myδδ ēy šnyy [...] xw'c r'f frwyδδt.*

«اگر شنبه هنگام روز زمین‌لرزه... [روی دهد؟] بیماری حمله کند» (HENNING, «Tales», BSOAS, 1945, p.484). نام سیاره کیوان از راه سغدی به متون چینی مانوی و ترکی اویغوری نیز راه یافته است، هرچند خود واژه کیوان از اصل بابلی است.

۴۶) متن پارتی: *cfr sxt šhryywr m'h, šhrywr rwc, dwšmbt* «چهار روز تمام (سپری) شهریور ماه، شهریور روز، دوشنبه». واژه *saxt* بازمانده *θakata* فارسی باستان و *sakata** ی باستانی است که در عبارت تاریخ‌گذاری کتیبه داریوش به کار رفته است. در واقع، شهریور روز خود معنای روز چهارم ماه را می‌رساند. شاید آوردن چهار در آغاز جمله برای اشاره به چهارم ماه بابلی بوده است (BOYCE, *Ibid*, note 3). شهریور در سال‌های ۲۷۴ و ۲۷۷ با ماه بابلی *Addaru* مطابقت می‌کرده است و از این‌جا امکان دو تاریخ برای مرگ مانی پیدا شده است.

روی داده است (مطابق ۲۷۷ میلادی). در همین متن از روز شنبه^{۴۷} نیز نام برده شده است (Boyce 1975, p.48). نام دوشنبه، در سرودهای مانوی ویژه نیایش دوشنبه‌ها نیز، چند بار آمده است (Boyce 1975, p.176)، اما، در هیچ متن ایرانی میانه غربی، روزهای هفته هم‌نام با سیاره‌ها مشاهده نشده است و این ویژگی را تنها در متون سغدی مانوی می‌توان یافت.

این شواهد نشان می‌دهد که هفته در آثار مکتوب ایرانی پیش از اسلام وجود داشته و این ادعا که «در اسناد تاریخ‌دار به‌جامانده از دوران پیش از ظهور اسلام موردی وجود ندارد که نام روزهای هفته در آن ثبت شده باشد» (رضا عبدالمهی، تاریخ تاریخ ایران، ۱۳۶۶، ۷۷)، با توجه به این تاریخ‌گذاری مرگ مانی در سندی که می‌تواند به قرن چهارم یا پنجم میلادی برسد و اسناد دیگری که ذکر شد، مردود به شمار می‌آید.

مانویان ایرانی تبار آسیای مرکزی و چین هفته سیاره‌ای را به اویغورها و چینی‌های مانوی منتقل کردند. در تقویم اویغورهای مانوی، نام‌های ایرانی سیاره‌ها برای روزهای هفته دیده می‌شود:

یکشنبه *mīr*؛ دوشنبه *may*؛ سه‌شنبه *wnaxan*؛ چهارشنبه *tir*؛ پنجشنبه *urmūzd*؛ آدینه *naxīd*؛ شنبه *kiwan*^{۴۸}.

حال ببینیم هفته سیاره‌ای ریشه‌اش از کجا بوده و چگونه تولد و تحول یافته است. گردش سیارات هفتگانه و بروج فلکی در باورهای مردم باستانی تأثیر عمیق داشت. سومریان شاید نخستین قومی باشند که متوجه سیارات شدند و آنها را چون رب النوع پرستیدند. این توجه به ستارگان از سومر به بابلیان رسید. بابلیان، که به آسمان و شناخت اسرار آینده و سرنوشت انسان از راه گردش سیارات توجه داشتند، به چند مسئله علمی، از جمله مقیاس زمان و تقسیم آن به سال، ماه، هفته، روز، ساعت، دقیقه و ثانیه، نیز پی بردند. بابلی‌ها نخست به پنج سیاره قایل بودند و بعد خورشید و ماه را نیز به آن اضافه

۴۷ متن پارتی: *hw wsn²d cy pd hw šb cy šmbt ²wz²y²wd nyrd fryštg bwd* «زیرا در آن شب شنبه، اوزی آن‌جا نزد فرشته (=مانی) بود.»

48) THOMSEN, «Ein Blatt in Türkischer `Runen' Schrift aus Turfan», SPAW 1910, 296-306.

نقل از (PANAINO 1995, p.69).

کردند و معبد مشهور سیارات هفتگانه را به همین مناسبت ساختند^{۴۹}. توجه به ستاره‌شناسی و اخترشماری از بین‌النهرین به دیگر اقوام، از جمله به ایرانیان، منتقل شد. عقیده به تأثیر سیارات و بروج فلکی در سعد و نحس زمان و در نیک و بد فرجام کارهای دنیایی در ایران، به‌ویژه در متون دوره ساسانی، مانند بندهشن، کارنامه اردشیر بابکان، زادسپرم، شکندگمانیک و زار و مینوی خرد، شواهدی دارد. پادشاهان و فرمانروایان، در هر امر خطیر و مهم، با ستاره‌شناسان و احتراماران مشورت می‌کردند و ساعات خوب و بد را می‌نگریستند.

بعضی از دانشمندان این پدیده را متأثر از نجوم بین‌النهرینی و بعضی دیگر از نجوم هندی می‌دانند^{۵۰}. پینگره (PINGREE) بعضی از ویژگی‌های سیاره‌ها را برگرفته از نجوم هندی تصور می‌کند؛ مانند نسبت دادن عطارد به هوا، زهره به آب، مریخ به آتش، زحل به مرگ و مشتری به زندگی^{۵۱}.

۴۹) نام‌های هفت سیاره در زبان اکدی چنین است: سین (ماه)، نبو (عطارد)، مردوک (مشتری)، نرگال (مریخ)، شمش (خورشید)، ایشتار (زهره) و کیوان (زحل).

ابوریحان بیرونی، در آثار الباقیه (چاپ زاخو، ۱۹۲)، جدول اسامی سیارات را در زبان‌های عربی، رومی (= یونانی)، فارسی، سریانی، عبری، هندی و خوارزمی داده است. ما، به این جدول، اسامی سغدی را می‌افزاییم: میر (خورشید)، ماخ (ماه)، و شغن (بهرام/ مریخ)، تیر (عطارد)، خرمزد (هرمزد/ مشتری)، تاخید (ناهید/ زهره)، کیوان (زحل). نام خوارزمی این سیارات نیز از بیرونی نقل می‌شود: اخیر (خورشید = زردشتی: خیر)، ماه، اریغز (بهرام، نام روز اریغن)، چیری (تیر)، ریمزد (هرمزد)، ناهیج (ناهید).

هفت سیاره را صابئیان نیز می‌پرستیدند و آنها را چنین می‌نامیدند: شمش (خورشید)، سن (قمر)، نیریگ (مریخ)، نبو (عطارد)، بعل (مشتری)، لبوت (زهره) و کیوان. (در باره عقاید حرّانین کلدانی، معروف به صابئه، و آیین قربانی آنها برای ستارگان، الفهرست، ص ۵۶۶-۵۸۱).

مانداییان نیز روزهای هفته را با سیارات می‌سنجیدند، به این شرح: یکشنبه در سلطه خورشید *Shamish*، دوشنبه در سلطه ماه *Sin*، سه‌شنبه در سلطه مریخ *Nirigh*، چهارشنبه در سلطه عطارد *Nabu*، پنجشنبه در سلطه مشتری *Bel* (بعل)، آدینه در سلطه زهره *Libat*، و شنبه در سلطه زحل *Kiwān* بود. روز یکشنبه، که روز پرستش آنهاست، *Habshaba* نامیده می‌شد. (DROWER, E.S., *The Mandeans of Iraq and Iran*, Brill 1962, p.75) زهره ماندایی و صابئی *Lābat* با واژه سغدی *dāpāt* در ترکیب *δ'p'ā'syrh* «دوست الهه *δ/lāpāt*» (فرهنگ، ۳۴۱۱) مقایسه شود. هنینگ (1940, p.7) آن را با بابلی *Dilbat* و پارسی *dybat* برابر دانسته است. (50) PINGREE; BRUNER 1987; BOYCE 1982.

۵۱) بیرونی، در التفهیم (ص ۲۷۳-۲۷۴)، نام روزهای هندی را مطابق سیارات هم‌نام داده است: یوم الاحد (الشمس): آدت‌بار، الاثین (قمر): سوم‌بار، الثلاثاء (مریخ): متکل‌بار، الاربعاء (عطارد): بدمبار، الخميس (مشتری): برهسپت‌بار، الجمعة (زهره): شکر‌بار، السبت (زحل): شنیش‌چَر‌بار. نیز ← بیرونی، آثار الباقیه، ص ۱۹۲؛ زاخو، ترجمه داناسرشت، ص ۲۴۴. ← یادداشت ۲.

اقوام کهن فلزات اصلی را نیز به سیارات هفتگانه نسبت می‌دادند؛ مثل زر به آفتاب، نقره به ماه، آهن (پولاد) به مریخ، جیوه به عطارد، سرب به زحل، مس به زهره و آرزیز به مشتری^{۵۲}.

در متون پهلوی، از رابطه نزدیک سیارات هفتگانه با اندام‌های انسان شواهدی موجود است. در گزارش زادسپرم، جایگاه نفوذ سیارات در اندام انسان چنین وصف شده است: ماه در مغز، تیر در استخوان، ناهید در گوشت، مهر در پی، بهرام در رگ، هرمزد در پوست، و کیوان در موی (Gignoux - Tafazzoli 1993, p.99).

اصل و منشأ پیدایش هفته هفت روزه محل اختلاف دانشمندان است. گروهی بر این عقیده‌اند که رؤیت صور چهارگانه ماه، با فاصله تقریبی هفت روز، منشأ به وجود آمدن مفهوم هفته است.

۵۲ نظریه‌های دیگر نیز داده شده است، به‌ویژه در باره فلزات منسوب به عطارد و مشتری و زهره، از جمله برنز را به عطارد، مس را به مشتری و ترکیب فلزات را به زهره منسوب کرده‌اند. در ادبیات فارسی، مشتری بر طالع نیک و خوش‌بختی دلالت و نقشی تقریباً مقابل کیوان دارد که گاه شوم است و گاه کینه‌توز.

مشتری وار بر سپهر بلند گور کیوان کند به سم سمنند (نظامی، هفت‌پیکر ۲۴)
ناصر ناصح تو بر جیس است حاسد حاسد تو کیوان است (مسعود سعد، دیوان، ۵۵)
مریخ ستاره جنگ و خون‌ریزی و پیروزی و سلحشوری است و به سرخی مشهور. زهره مطرب و رامشگر ستارگان و تیر دبیر فلک و نماد زیرکی و تیزهوشی است.

بیاور می که نتوان شد ز مکر آسمان ایمن به لعب زهره جنگی و مریخ سلحشورش (حافظ)
سماع زهره به رقص آورد مسیحا را (حافظ)

زهره طبعی مشتری فالی که زبید گاه جنگ از شهاب او را عنان و از هلال او را رکاب (عبدالواسع جبلی)

خمش ای عقل عطارد که در این مجلس عشق حلقه زهره ایانت همه تسخر گیرند (مولوی، دیوان کبیر، ج ۲، ص ۱۰۴)

زگردون چو برنامه من بتابد ثنا خواند از چرخ تیر دبیرم (ناصر خسرو، دیوان، ص ۴۴۵)

خوردهام تیر فلک باده بده تا سرمست عطار ویزگی چند سیاره را در یک بیت آورده است:

زحل کین مشتری وش ماه طلعت عطارد فطرت و خورشید رفعت (عطار، الهی نامه، ص ۲۶۳)

قطب وارم بر سر یک نقطه دارد چارمیخ این دو مریخ دَنب فعلی زحل سیمای من (خاقانی، دیوان، ص ۳۲۱)

مشتری عارض و خورشید رخ و زهره لقا است (فرخی، دیوان، ص ۲۵)

بابلی‌ها که، در زمانی بین ۱۰۰۰ و ۶۰۰ پیش از میلاد، هفته را در ماه قمری تثبیت کردند روزهای هفتم، چهاردهم، بیست و یکم و بیست و هشتم ماه را روز استراحت می‌نامیدند؛ اما نام‌گذاری روزهای هفته باید در قرن دوم یا اول پیش از میلاد صورت گرفته باشد.

این نوع مقیاس زمان از بابلی‌ها به یهودی‌ها و اقوام دیگر سامی رسید. سابقه کاربرد هفته به وسیله قوم یهود به عنوان ارکان تاریخ‌گذاری، هرچند در سفر اول عهد عتیق از آن نام برده شده است، به قرن اول مسیحی می‌رسد. در میان مسیحیان نیز، هفته پس از گرویدن کنستانتین، امپراتور روم، به آیین مسیح رسمیت یافت؛ هرچند نام‌گذاری روزهای هفته به نام سیاره‌ها پیش از این تاریخ در آیین میتراپی رومی انجام گرفته و از آیین میترا به مسیحیت اروپایی منتقل شده بود.

به نظر می‌رسد که ایرانیان، در اواخر دوران ساسانی، از مفهوم هفته آگاهی داشتند. دستگاه موسیقی منسوب به باربد مرکب از هفت خسروانی و سی لحن و سیصد و شصت دستان بوده که با ایام هفته و سی روز ماه و سیصد و شصت روز سال ساسانیان تناسب و هم‌آهنگی داشته است (کریستنسن، ایران دوران ساسانیان، ص ۳۴۰، ۴۳۸). مسعودی نیز، در مروج الذهب، نغم، ایقاعات، مقاطع و طروق الملوکیه را از ایرانیان دانسته است و طروق الملوکیه را به باربد نسبت می‌دهد که هفت بود و در هر روز هفته یکی نواخته می‌شد^{۵۳}.

اختراع نرد را نیز، که به ایرانیان نسبت می‌دهند، مؤید بر شناخت مردم آن زمان از مفاهیم نجومی و شناخت هفته است. سی مهره را کنایه از سی شبانروز، بیست و چهار خانه را کنایه از بیست و چهار ساعت شبانروز، و سپید و سیاهی مهره‌ها را کنایه از روز و شب و هفت نقطه کعبتین (نقطه‌های مقابل هم) را کنایه از هفته و هفت سیاره دانسته‌اند (نفایس الفنون، نقل از مجموعه مقالات محمد معین ۱۳۶۸، ج ۲، ص ۱۸۷). شاهد دیگر از جاحظ است که گفته: چون در عهد ساسانیان نوروز به شنبه می‌افتاد، شاه دستور می‌داد از رئیس یهودیان ۴ هزار درهم بستانند (همان، ص ۱۸۸).

با وجود این شواهد باید گفت هفته سیاره‌ای، که در آن روزهای هفته به نام سیاره

۵۳ «طروق الملوکیه» که مسعودی در مروج الذهب آورده همان هفت‌دستگاه شاهانه عصر ساسانی به‌ویژه دوره خسروپرویز است (معین ۱۳۳۸، ص ۱۲۸). ثعالی آن را خسروانیات و عوفی هفت‌خسروانی می‌نامد (همان‌جا).

هم‌نام خوانده می‌شد، در ایران پیش از اسلام به رسمیت شناخته نشده بود و نیز در آسیای مرکزی و در چین سابقه نداشت^{۵۴}

سغدی‌ها، که بازرگانان و مهاجران بزرگ تاریخ آسیای مرکزی در هزاره اول میلادی بودند و از عوامل برجسته انتقال داد و ستد فرهنگی در این حیطه جغرافیایی به شمار می‌رفتند، نه تنها کالا و دین و هنر و خط را میان اقوام گسترش دادند، بعضی از آیین‌های ادبی خود را نیز، که گاه مأخوذ از قومی دیگر بود، به سرزمین‌های دوردست منتقل کردند.

بدین طریق، مانویانِ سغدی تبار که در چین به تبلیغ و گسترش آیین مانی می‌پرداختند، از حدود سال ۷۱۹م و پس از آمدن دانشمند اخترشناس مانوی به نام Mou Cho، هفته سیاره‌ای را در متون چینی وارد کردند^{۵۵}، به طوری که، در متون چینی مانوی قرن هشتم تا سیزدهم، آثار این وامگیری فرهنگی دیده شده و این به‌ویژه در متون نجومی آشکار است.

نخستین نامی که توجه شرق شناسان سده نوزدهم را جلب کرد نام *mi* برای روز یکشنبه بود. نامی که ریشه چینی نداشت اما با نام ایزد میثرا ایرانی و صورت فارسی آن، مهر، مشابهت داشت. پژوهش‌هایی که از سال ۱۸۷۱ در این زمینه شروع شد با کشف مدارک چینی و ایرانی دون هوانگ و تورفان گسترش یافت^{۵۶}.

شاوان و پلیو و دیگر جستجوگران و باستان شناسان، در اوایل قرن بیستم، مدارک بسیار پراهمیتی در چین یافتند^{۵۷}.

54) CHAVANNES - Pelliot 1913, pp. 158-161.

۵۵) هفته سیاره‌ای (semaine planétaire)، که در چین کاملاً بیگانه بود، در دوره تانگ وارد متون چینی شد و سال‌ها بعد از سلسله تانگ (حتی تا دوره سَنگ (Song) باقی ماند. نام ایرانی هفت سیاره تا قرن نوزدهم در بعضی متون چینی دیده شده است (CHAVANNES - Pelliot 1913, p.171).

۵۶) برای درک سیر این پژوهش‌ها، ← CHAVANNES - Pelliot 1913, pp. 160-180. طبق روایت این دو دانشمند، در ۱۸۷۱، ویلی Wylie مقاله‌ای در باره شناخت هفته در چین نوشت و در آن از مدرکی یاد کرد که در ۱۷۳۹ به فرمان امپراتور هفته با روز یکشنبه یا روز خورشید آغاز شد.

۵۷) در گاهنامه چینی قرن نهم و دهم میلادی، که دانشمند فرانسوی پُل پلیو از چین آورده است، نه فقط نام روزهای هفته به نام هفت سیاره‌ای دیده می‌شود، بلکه در بعضی از متون چینی، به‌ویژه متون مسیحی، از روزهای هفته به صورت شنبه، یکشنبه... نیز نام برده شده. نام‌هایی که از صورت سغدی یا ایرانی میانه غربی ←

در ۱۹۰۶، مولر (Müller 1907) نام روزهای هفته را در یک متن مانوی چینی بررسی کرد و برابر آنها را با نام هفت سیاره دریافت. آشکار شد که این نام‌ها صورت تحول یافته‌ی چینی از نام‌های روزهای هفته در زبان سغدی است (PANAINO 1990, EIr 4, p.664) که آنها هم به صورت نام هفت سیاره از فارسی میانه اخذ شده‌اند. نام روزهای هفته در متون چینی بدین ترتیب است:

یکشنبه (خورشید)	<i>*m'ir / *m'it > mi</i>	密 𐰽 密
دوشنبه (ماه)	<i>*mak > mo</i>	莫
سه‌شنبه (مریخ)	<i>*'wenxan > yun-han</i>	雲 漢
چهارشنبه (عطارد)	<i>t'er / *t'et > tie</i>	陔
پنجشنبه (مشتری)	<i>*'wyn-mwyr-sy > wen-mo-sseu > hu-mu-si</i>	温 沒 斯
آدینه (زهره)	<i>*na-h'er / *na-h'et > nahie / naxie</i>	那 韻
شنبه (زحل) ^{۵۸}	<i>*k'e-γwan > ki-houan / zhi-huan</i>	鷄 緩

→ وام گرفته شده است. مثلاً، در کتیبه مسیحی نسطوری سین‌گانفو (*si-ngan-fu*)، که به تاریخ یکشنبه چهارم فوریه ۷۸۱ میلادی نوشته شده، نام یکشنبه به صورت *yao-sen-wen* تحریفی از فارسی میانه است (همان، ص ۱۶۴).

۵۸ داده‌های زبان شناختی و سیر تحول زبان چینی نشان می‌دهد که این واژه‌های دخیل ایرانی، پیش از تاریخ پیدایش آن در متون یاد شده، وارد زبان چینی شده‌اند (PANAINO 1990, p.664; Pulleyblank 1991, p.430).

جدول روزهای هفته سیاره‌ای

آلمانی	انگلیسی	فرانسه / لاتین	فارسی	پارتی و فارسی میانه	سغدی	چینی	
Sonntag	Sunday	(۱)	مهر (روز خورشید)	Mehr <Mi θra	Mīr Mēhr žamnu	Mi *M'ir	یکشنبه
Montag	Monday	Lundi Lunae dies	ماه (روز ماه)	Māh	Māx Māx žamnu	Mo *Mak	دوشنبه
	(۲)	Mardi Martis dies	بهرام (مریخ)	Warahrān <W•r•θraγna	Unxān Wunxān	Yunhan *Wen-xan	سه‌شنبه
	(۳)	Mercredi Mercurii dies	تیر (عطارد)	Tīr	*Tīr	tie *T'et	چهارشنبه
	(۴)	Jeudi Jovis dies	هرمز (مشتري / برجیس)	Hormezd Ahura-mazdā	Urmazd žamnu	Wen-mo-sseu *Wyn-mwyt-sy	پنجشنبه
	(۵)	Vendredi Veneris dies	ناهید (زهره)	Anāhīd <Anā hīta	Nāxīd	Nahie *Na-h'et	آدینه
	Saturday	(۶) <Saturnii dies	کیوان (زحل)	Kēwān	Kēwan	Zhi/ji-huan *Ki-huan	شنبه

۱. یکشنبه فرانسوی Dimanche از لاتینی dies dominicus «روز خدا» است.
 ۲. سه‌شنبه انگلیسی Tuesday احتمالاً از نام خدای ژرمن zio/tya از اصل Tiwas است که معادل مارس لاتینی (و بهرام ایرانی) است.
 ۳. چهارشنبه انگلیسی Wednesday در اصل Wodan day است و Wodan (خدای ژرمن‌ها، همتای Odin اسکاندیناوی) همانند Mercury لاتینی (و تیر ایرانی) است.
 ۴. پنجشنبه انگلیسی Thursday و Donnerstag آلمانی ارتباط با thunder: Doner «تندر» از نمادهای خدای ژئوس یا ژوپیتر دارد.
 ۵. آدینه انگلیسی Friday (و در بیشتر زبان‌های ژرمانی) به معنای «روز آزاد» است.
 ۶. شنبه فرانسوی Samedi از اصل sabbat عبری و shabatu بابلی در ترکیب عامیانه لاتینی Sabbati dies ساخته شده است.
 ۷. شنبه فارسی نیز از اصل سامی مشتق شده که از راه فارسی میانه به فارسی رسیده است.
- هفته سیاره‌ای که با فرهنگ یونانی به روم رسیده بود با آیین میترا در اروپا گسترش یافت. بیشتر اقوام لاتینی و سلتی روزهای هفته را (به استثنای یکشنبه و شنبه) به خدایان رومی نام‌گذاری کردند، اما اقوام ژرمنی‌زبان نام خدایان خود را به جای خدایان رومی نهادند و روزهای هفته را به نام آنها نامیدند.

یادداشت ۱

نام ماه هفتم در فارسی و فارسی میانه مهر دخیل در ارمنی Mehekan، در خوارزمی کهن Mtr معادل است با $\beta\gamma k'nc$ در سغدی مانوی و $\beta\gamma q'nc$ در سغدی مسیحی، Bāgayādiš در فارسی باستان و Bakeyatiš و Bāgayadiya در عیلامی. این شواهد دلالت بر یکی بودن Baga و Miθra در گاهنامه‌ها می‌کند. ظاهراً Baga عنوان ایزد Miθra است.

از طرف دیگر چنان که نام روز شانزدهم ماه را که در گاهنامه زردشتی مهر، در سغدی مانوی $myš-rwč$ است یا سغدی اسناد کوه‌مغ $\beta\gamma y-rwč$ و خوارزمی $\beta\gamma y$ (کتیبه توپراق قلعه) و بیرونی فیغ (از اصل $\beta\gamma y$) مقایسه کنیم، شاهد دیگری برای تأیید این فرضیه می‌یابیم.

Bailey, 1988, 403.

Sims-Williams, 1988, 404.

Diéz, 1978, 111-114.

یادداشت ۲

نام سیارات در آثار الباقیه با التفهیم اندکی اختلاف دارد. در آثار الباقیه نام سیارات بدین صورت است: سنسجر (زحل)، برهسبتی (مشتری)، منکل (مریخ)، ادید (شمس)، شرک؟ (شکر: زهره)، بد (عطارد و سوم (ماه)).

صورت صحیح بعضی از آنها که با سنسکریت تطابق دارد چنین است:

aditiya (مهر)، suma (ماه)، budha (عطارد)، sukra (زهره) و sānaiścara (زحل).

یادداشت ۳

هنگامی که مقاله «هفته در ایران قدیم» زیر چاپ بود، نگارنده به پژوهشی از خانم ژیا و سیل دست یافت. خانم و سیل درباره نقش سیارات در فرهنگ قوم صابئی و تأثیر آن بر هفت‌پیکر نظامی مطالب مبسوطی نوشته و هم‌چنین فهرست متون عربی و فارسی را که درباره اثر جادویی سیارات گفتگو می‌کند داده است. امید است بتوانیم در آینده، در بخش دوم مقاله «هفته در ایران قدیم»، به بحث نظریه ایشان بپردازیم. ←

Živa Vesel, «Réminiscences de la magie astrale dans le *Haft Peykar* de Nezāmi», *Studia Iranica*, 24, 1995, 7.

کتاب‌نامه

ابن ندیم، محمد بن اسحق، ترجمه رضا تجدد، ابن سینا، تهران ۱۳۴۳.
ابوریحان بیرونی، آثار الباقیه عن القرون الخالیه، ویراسته ادوار زاخائو، لیبزیک ۱۹۲۳، ترجمه اکبر داناسرشت، ابن سینا، تهران ۱۳۵۲.

ابوریحان بیرونی، التفهیم، ویراسته جلال همایی، تهران ۱۳۱۶.

امیر خسرو دهلوی، هشت بهشت، تصحیح و مقدمه جعفر افتخار، مسکو ۱۹۷۲.

بهار، مهرداد، بندهش، توس، تهران ۱۳۶۹.

- پورداود، ابراهیم، یشت‌ها، جلد اول، دانشگاه تهران ۱۳۶۷.
- تقی‌زاده، سیدحسین، مجموعه بیست مقاله؛ تقی‌زاده، مجموعه ایرانشناسی، شماره ۲۲، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، تهران ۱۳۷۴.
- عبداللهی، رضا، تاریخ تاریخ ایران، تهران ۱۳۶۶.
- عفیفی، رحیم، فرهنگنامه شعری، جلد ۱-۳، انتشارات سروش، تهران ۱۳۷۲، ۱۳۷۳.
- قریب، بدرالزمان، فرهنگ سغدی، سغدی - فارسی - انگلیسی، فرهنگان، تهران ۱۳۷۴.
- قریب، بدرالزمان، سغدی‌ها و جاده ابریشم، مجموعه مقالات دومین اجلاس بین‌المللی جاده ابریشم، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، تهران ۱۳۷۶.
- کیا، صادق - راشد محصل، محمدتقی، واژه‌های گویشی ایرانی در نوشته‌های بیرونی، شورای عالی فرهنگ و هنر، مرکز مطالعات و هماهنگی فرهنگی، شماره ۲۰، تهران ۱۳۵۳.
- مسعود سعد سلمان، دیوان، انتشارات گلشایی، تهران ۱۳۶۲.
- معین، محمد، مجموعه مقالات، جلد اول و دوم، تهران ۱۳۶۸.
- معین، محمد، تحلیل هفت‌پیکر نظامی، دانشگاه تهران ۱۳۳۸.
- نظامی گنج‌های، کلیات دیوان، امیرکبیر، تهران ۱۳۴۱.

- BARTHOLOMAE, C. *Altiranisches Wörterbuch*, Berlin 1961.
- BAILEY, H., "Baga", *Encyclopaedia Iranica*, 1988, Vol 3, f4, pp. 403-404.
- BOYCE, 1982: BOYCE, M., *A History of Zoroastrianism*, vol II, Brill 1982.
- BOYCE, 1975: *A Reader in Manichaean Middle Persian and Parthian*, *Acta Iranica* 9, 1975.
- BOYCE, 1983: "Iranian Festivals", *The Cambridge History of Iran*, vol 3 (2), p. 792-815.
- BRUNNER 1987: BRUNNER, C. J., "Astronomy and Astrology in the Sassanian period", *Encyclopaedia Iranica*, vol 2, f8, p. 862-868.
- BENVENISTE-RENOU 1934: BENVENISTE, E.- RENOU, L. *Vr̥tra et Vr̥θagna*, *Cahier de la société Asiatique* III, Paris 1934.
- CHAVANNES-PELLIOT: CHAVANNES, E.- PelliOT, p., "Un traité Manichéen retrouvé en Chine", *JA* 1913, pp. 100-302.
- CUMONT, F., *the Mysteries of Miθra*, New York 1956.
- DAVIDSON, H. R. E., "Mithras and Wodan", *Acta Iranica* 17, 1978, 99-110.
- DIETZ, A., "Baga and Miθra in Sogdiana", *Acta Iranica* 17, 1978, 111-114.
- DROWER, E. S., *The Mandaean of Iraq and Iran*, Brill 1962.
- EMMERICK, R. E., *Saka Grammatical Studies*, Oxford 1968.
- GERSHEVITCH, I., *A Grammar of Manichaean Sogdian*, Oxford 1954.
- GIQNOUX, Ph. - TAFAZZOLI, A., *Anthologie de Zādspram*, Paris 1993.
- GRASSMAN, H., *Wörterbuch zum Rigveda*, 1955.
- HENNING 1945: HENNING, W. B., "the Manichaean Fasts", *JRAS* 1945, 146-164. (*Acta Iranica* 15, 1977, 205ff.)
- HENNING 1939: "Zum soghdischen Kalender", *Orientalia* 8, 1939. (*Acta Iranica* 14, 1977, 629 ff.)
- HENNING 1942: "An Astronomical chapter of Bundahišn", *JRAS* 1942. (*Acta Iranica* 15, 1977, 95 ff.)
- HENNING 1940: "Sogdica" 1940. (*Acta Iranica* 15, 1977, 1-68)
- HENNING 1945 (Tales): "Sogdian tales", *BSOAS* 1945, 465-487. (*Acta Iranica*, 15, 1977, 231ff.)

- HENNING 1948: "A Sogdian fragment of the Manichaean cosmogony", *BSOAS* 1948, 306-318. (*Acta Iranica* 15, 1977, 301 ff.)
- HENNING 1944: "The Murder of Magi" *JRAS* 1944, 133-144. (*Acta Iranica*, 15, 1977, 139 ff.)
- HENNING 1965: "A Sogdian God", *BSOAS* 1965, 242-254 (*Acta Iranica* 15, 1977, 617 ff.)
- HENNING 1936: "Ein Manichäisches Bet und Beichtbuch", *APAW* 1936. (*Acta Iranica* 14, 1977, 417pp.)
- KENT, R. G. *Old Persian*, Grammar, text, Lexicon, 1953.
- MACKENZIE, D. N., «Zoroastrian Astrology in the Bundahis'n», *BSOAS* 27, 1964, 511-529.
- MONIER-Williams, M., *A Sanskrit-English Dictionary*, 1956.
- MÜLLER 1907: MÜLLER, F. W. K., "Die persischen Kalenderausdrücke in chinesischen Tripitaka", *SPAW*, 1907, 458-465.
- PANAÏNO 1995: PANAINO, A., *Tištrya*, part 2, the Iranian myth of the star Sirius, Rom 1995.
- PANAÏNO 1990: PANAINO A., "Calenders", *Encyclopaedia Iranica*, vol 4, 658-668.
- PINGREE 1987: PINGREE, D., "Astronomy and Astrology in Iran", *Encyclopaedia Iranica*, vol 2, f. 8, 858-862.
- Pulleyblank 1991: Pulleyblank, E., "Chinese-Iranian relations in Préislamic Times", *Encyclopaedia Iranica*, vol 5, f. 4, 427-430.
- Sims-Williams 1988: Sims-Williams, N., "Baga, in old and middle Iranian" *Encyclopaedia Iranica*, 1988, vol 3, f. 4. p 404-405.
- SUNDERMANN, 1981: SUNDERMANN, W., *Mitteliranische manichäische Texte Kirchengeschichtlichen Inhalts*, Berlin Turfan texte XI, 1981.
- VERMASEREN, M. J., *Mithras, the secret god*, London 1963.
- Webster's third International Dictionary.*
- Bloch, O.- von WARIBURG, W. *Dictionnaire étymologique de la langue française.*
The Oxford Dictionary of English etymology. Ed. by C.T. Onions

